

گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده رمان «امیر مقاومت» زندگینامه داستانی شهید امیرعلی حاجی‌زاده که به سرعت آماده و منتشر شد

می‌گفت برای پاسداری از زمین باید فرمانروای آسمان‌ها بود

چطور شد که به این سرعت به فکر نگارش و انتشار رمانی درباره شهید حاجی‌زاده افتادید؟

من به عنوان یک رزمنده و پاسدار بازنشسته، به واسطه شغلم از قبل شهید حاجی‌زاده را می‌شناختم. از این رو می‌توانم بگویم که من یک مورخ نیستم. یک زندگینامه نویسن هم نیستم. من یک راوی‌ام. حاجی‌زاده زندگی کردم و او را تا حدودی می‌شناختم. در کتاب هم در مورد چرای نگارش اثر و اینکه چطور الهام گرفتم مطالبی نوشته‌ام. هر وقت که شهید حاجی‌زاده‌امی دیدم، قلمم می‌ارزید و با دیدن چهره او در روزها و سال‌ها از کار دارم و خستگی‌ناپذیر، دلم از شرمندگی فشرده می‌شد. هر وقت ایشان را می‌دیدم، از خودم می‌پرسمد پشت آن چهره مضمم، پشت آن یونیفرم نظامی، پشت آن غرش‌های موشکی که خواب را از چشم دشمن می‌ربود، چه قلبی می‌تپد؟ آن مردی که امریکارا تهدید می‌کرد، در خلوت خود با خدا چه می‌گفت؟ آن فرمانده مقتدر، چگونه پدیری برای فرزندان‌ش و چگونه همسری برای همسرش بود؟ بر همین اساس وقتی که خبر شهادت ایشان را شنیدم، تصمیم گرفتم زندگینامه‌اش را در قالب یک رمان بنویسم. در واقع رمان «امیر مقاومت» تلاش من برای پاسخ به همین سؤال‌هاست. لذا این یک کتاب بیوگرافی خشک و نظامی نیست. این یک داستان است. سفری است به دنیای درونی یک فرمان. داستانی که در آن، موشک‌ها و پهپادها، به نمادهایی از عزت، غیرت و امید تبدیل می‌شوند. پس عناصر داستانی در این اثر غالب هستند؟

بله، اما نه اینکه فکر کنیم کلاً خیالی است. بلکه همه مطالب کتاب مستند به زندگی ایشان هستند. منتهای شیوه روایت داستانی است و در بعضی جاها هم از قوه خیال استفاده کرده‌ام. در این کتاب، شما نه فقط با فرمانده نیروی هوافضا که با «امیرعلی» آشنا می‌شوید، آن نوجوان تهرانی که روزی در کوچه‌های جنوب این شهر و محله فلا، برای آسمان شهرش که از سوی جنگنده‌های ارتش بعث عراق مخدوش شده بود، خطوط‌اش می‌کشید. امیرعلی یک نوجوان در گوشه‌ای از تهران بود که شعار ما می‌توانیم را در محضر امامش آموخت و توانست به قله‌های فناوری موشکی دست پیدا کند. قهرمان این رمان، همان پدیری است که در اوج اقتدار، با اشکی صادقانه، مسئولیت یک خطای تلخ را بر دانه به دوش کشید (اشاره به ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی در شب حمله به پایگاه امریکایی عین‌الاسد) هر چند ذرهای او مقصر نبود.

حاجی‌زاده را نه تنها به عنوان یک سردار که به عنوان یک انسان، یک پدر و یک رزمنده به تصویر بکشید؟
در واقع این کتاب دعوتی است برای دیدن روی دیگر سکه. برای فهمیدن اینکه قدرت بازدارندگی ما، نه فقط از فرمول‌های پیچیده فیزیک و استفاده آنها در

دقت موشک‌های مان، بلکه از ایمان، توکل و عشق به این آب و خاک نشئت می‌گیرد. من خواننده رایبه خواندن این قصه دعوت می‌کنم. چرا که قهرمان این قصه مردی است که به ما آموخت برای پاسداری از زمین، باید فرمانروای آسمان

د

یک بخش از کتاب است که اشاره به ترور شهید حاجی‌زاده دارد و تصور غلطی که صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها از این عمل کثیف خود داشتند. در این بخش از کتاب می‌خوانیم: «آنها یک مرد را کشتند، تا با یک اسطوره رویه‌رو شوند. آنها یک مهندس را ترور کردند، تا هزاران مهندس جوان، با انگیزه انتقام، راه‌ورا با شتابی بیشتر ادامه دهند.»



امیر

بود. توصیه من این است که باید قهرمانان مان را بهتر بشناسیم.

خود شما این کتاب را که خیلی سریع آماده و منتشر شد چطور به خواننده معرفی می‌کنید؟

به خواننده می‌گویم این کتاب روایتی است نمایدن از عروج روح یک پاسدار عاشق. سفری از اتاق‌های فرماندهی زمینی به تالارهای شکوهمند آسمانی. این داستان می‌کوشد تا با زبان استعاره و تمثیل، حقیقت باطنی دستاوردهایی را به تصویر بکشد که شاید در دنیا تنها پوسته مادی آنها را دیده‌ایم. موشک‌ها، پهپادها و ماهواره‌ها در این روایت، از کالبد آهنین خود فراتر رفته و به نمادهایی از عزت، امنیت، امید و بازدارندگی تبدیل می‌شوند. این رمان‌واره، با الهام از مجاهدت‌های بی‌وقفه سردار سرفراز، سرلشکر بسیجی امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده مقتدر و



شهید

رمان «امیر مقاومت» اولین کتاب در باره سرلشکر شهید امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که روز ۲۳ خرداد در حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. این کتاب به همت ناصر کاوه و در کمترین زمان ممکن به صورت مجازی منتشر شد. «امیر مقاومت» شرح حال داستانی شهید حاجی‌زاده است که تقریباً یک هفته پس از شهادت ایشان از سوی ناصر کاوه، نویسنده اثر، در فضای مجازی قرار گرفت و طی مدت کمی بیش از ۲ میلیون نفر از این کتاب بازدید کردند. تعداد زیادی از کانال‌های خبری نیز پی‌دی‌اف کتاب را در کانال‌های خود قرار دادند و به این ترتیب تعداد قابل توجهی از هموطنان مان به مطالب این کتاب داستانی دسترسی پیدا کردند. گفت‌وگوی «جوان» با ناصر کاوه را پیش رو دارید.

دوست‌داشتنی نیروی هوافضای سپاه و تمام هم‌زمان گمنام و نام‌آشنایش در نیروی هوافضای سپاه، به رشته تحریر درآمده است. هدف، نه ترسیم یک پایان که یک زندگی سرشار از جهاد و خدمت در قاب مقدس کشف اوج شهادت است. شهادتی که لزوماً به معنای مرگ جسم نیست، بلکه به معنای «گواهی دادن» بر حقانیت یک راه و یک آرمان با تمام وجود است.

در این کتاب زندگی شهید حاجی‌زاده را از چه مقطعی شروع می‌کنید؟
به سبک اغلب رمان‌ها، زندگی داستانی ایشان از مقطع تولدشان در اواخر سال ۱۳۴۰ و در محله فلاح تهران شروع می‌شود. بعد به دوران انقلاب و سپس جنگ تحمیلی و همینطور دیگر مقاطع زندگی ایشان ورود می‌کنیم. در همین بخش از کتاب که مربوط به شروع جنگ تحمیلی می‌شود، می‌خوانیم: «یک بعد از ظهر پاییزی در تهران جنگ‌گزه. صدای آژیر قرمز، چون جیغی دلخراش، سکوت شهر را درید. مردم هراسان به سوی پناهگاه‌ها می‌دویدند. مادران، کودکان‌شان را در آغوش فشرده و زیر لب دعا می‌خواندند. اما در میانه آن آشوب، آن جوانی ۱۹ ساله، به جای دویدن به سمت پناهگاه، میخکوب بر جای خود ایستاده بود. سرش را بالا گرفته و با چشمانی که از خشم و غیرت می‌درخشید، به آسمان خیره شده بود. صدای غرش مهیب هواپیماهای متجاوز عراقی که در واقع صوتی را می‌کشستند، گوش‌ها را آزار می‌داد. دوستی از پناهگاه فریاد زد: «امیر! بیا تورا دیونه شدی؟» اما امیرعلی نمی‌شنید. تمام وجودش، چشم‌شده بود

و به آن پرندهای آهنین دشمن دوخته‌بود. که حریم آسمان خانه‌اش را بی‌شرمانه می‌خرابیدند.»

و تا مقطع شهادت ایشان رمان ادامه پیدا می‌کند؟

بله، یک زندگینامه است منتهی با روایت داستانی. من خودم در مقطعی همکار شهید حاجی‌زاده بودم. بخش‌هایی از روایت‌های این کتاب برگرفته از دیده‌های خودم است. یک بخش‌هایی هم که تحقیق کردم و از قوه خیال و روایت داستانی استفاده کردم. اما همین روایت‌های داستانی هم ریشه در واقعیت دارد. به هر حال شهید حاجی‌زاده با شهدایی مثل شهید شفیع‌زاده و شهید طهرانی مقدم که از دوران جنگ تحمیلی با هم بودند، شخصیت‌های واقعی هستند و قاعدتاً باید هر روایت داستانی پیرامون این شهدا با حقیقت زندگی آنها همخوانی داشته باشد.

این کتاب هر چند به صورت مجازی منتشر شده، ولی حدود ۲۰۰ صفحه دارد. چطور در این زمان کوتاه موفق به نگارش آن شدید؟

در واقع به محض شنیدن خبر شهادت ایشان، شب‌روزی آن کار کردم. در مورد شهید حاج قاسم سلیمانی هم چنین کاری صورت گرفت. وقتی ایشان به شهادت رسیدند هم به چهل‌هشت نرسیده، کتابی در مورد زندگی ایشان منتشر کردم. شهید حاجی‌زاده که از قبل آشنایی با او داشتم، خب کمی کار برایم سهل تر بود. البته باز هم نوشتن این حجم مطلب در مورد ایشان یک کار سنگینی بود که شکر خدا به انجام رسید.

کتاب را هم گویا به صورت رایگان در اختیار خوانندگان قرار دادید؟

بله، در کل کتاب‌هایم را به صورت رایگان منتشر می‌کنم. این کتاب در فضای مجازی موجود است و علاقه‌مندان می‌توانند استفاده کنند.

در پایان اگر می‌شود برشی از کتاب را به انتخاب خودتان تقدیم خوانندگان روزنامه «جوان» کنیم.

یک بخش از کتاب است که اشاره به ترور شهید حاجی‌زاده دارد و تصور غلطی که صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها از این عمل کثیف خود داشتند. در واقع آنها با این کار، حاجی‌زاده را تبدیل می‌کنیم: «آنها یک مرد را کشتند، تا با یک اسطوره رویه‌رو شوند. آنها یک مهندس را ترور کردند، تا هزاران مهندس جوان، با انگیزه انتقام، راه‌ورا را با شتابی بیشتر ادامه دهند. آنها یک فرمانده زمینی را حذف کردند، تا او رایبه شتابی فرمانده آسمانی الهام‌بخش تبدیل کنند که از ملکوت، به باران‌ش بیاری می‌رساند. آنها، در محاسبات «هفر و یک» خود، فراموش کردند که در عالم، منطقی فراتر از منطق مادی وجود دارد. منطق خون حسین (ع)، که پس از ۱۴۰۰ سال، هنوز می‌جوشد. منطق «والله متم نوره» که هیچ الگوریتمی قادر به متوقف کردنش نیست. آنها گوهی گرانبه‌ارا نه فقط از ایران که از بشریت گرفتند. آنها یک «الگوی امید» را حذف کردند. الگویی که نشان می‌داد می‌توان در عین داشتن بالاترین سطح دانش فنی، خاضع و مردمدار بود. می‌توان در اوج داشتن بزرگ‌ترین قدرت نظامی، قلبی‌رنوف داشت و می‌توان با دست خالی، در برابر امپراطوری‌های تاریخ ایستاد.»



ارتباط با ما ۰۹۰۰۲۳۰۸۵۸۵

یادکرد

دلنوشته‌ای از همسر شهید مدافع حرم مهدی قاضی‌خانی پیرامون مقابله با فتنه صهیونیست‌ها

پایان صهیونیسم از غدیر خم شروع شد

■ غلامحسین بهبودی

شهید مدافع حرم مهدی قاضی‌خانی سال ۶۴ در روستای حیدر خان همدان به دنیا آمد و ۳۰ سال بعد در آذر ۱۳۹۴ در خانطومان سور به به شهادت رسید. این شهید بزرگوار سال ۸۵ با همسرش فاطمه قاضی‌خانی ازدواج کرد که حاصل این وصلت، سه فرزند به نام‌های محمدمتین، نهال و محمدیاسین است. همسر شهید می‌گوید: «آنقدر ولایتمدار بودند که دوست داشتند تعداد بچه‌ها زیاد باشد، به فرزندآوری توصیه می‌کردند و می‌گفتند فرزندان سبب روزی می‌شود. با اینکه خیلی‌ها به ما می‌گفتند شرایط جامعه خوب نیست، هزینه‌ها بالاست و باید به فکر مشکلات بعدی باشید اما آقامهدی به شدت با این حرف‌ها مخالفت می‌کردند. وقتی محمدمتین فرزند اول ما به دنیا آمد، ما وسیله نقلیه نداشتیم. اما بعد از آن توانستیم نسیان بگیریم و نهال که به دنیا آمد ما یک خانه در پوینک گرفتیم و بعد از آن محمدیاسین که به دنیا آمد آن زمین را فروختند و یک زمین کشاورزی تهیه کردند.»
متنی که پیش رو دارد، دلنوشته همسر شهید قاضی‌خانی است که با هم می‌خوانیم.

■ قهرمان نمی‌میرد

چوشب‌به‌خیر که گوید، که روز شد به پایان؟ به هر طلوع امیدی، به هر غروب، توان! روز‌هایی را سپری کردیم که ندیده بودیم! فقط شنیده بودیم. صدا‌های را شنیدیم که تا حالا حتی حسش هم نکرده بودیم. کجا دیده بودیم که خواب پر از آرامش‌مان به خواب‌ایدی تبدیل شود. چرا که در کشوری زندگی می‌کردیم که در امنیت و آرامش کامل بود. بماند قدرعافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

در جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی سردارانی

■ وحدت یک ملت

الان همه یکپارچه شدیم. این روزها هم می‌گذرد و بار دیگر نام ایران بیشتر از قبل خواهد درخشید، چرا که این بار هم ما آغازگر جنگ نبودیم بلکه پایان دهنده و نجات بخش بشریت خواهیم بود. دل ما مردم ایران گرم و آرام است چرا که هربرم آرام است، می‌خروشم، چون رهبرم فرمودند بیچاره‌شان خواهیم کرد. ایران سرزمین شیران است. پاینده و درخشان بمان سرزمینم. ای پرچم سه رنگ، پایدار بمان و جاودا...!



شهید مدافع حرم مهدی قاضی‌خانی

■ افتخار به شهیدمان

فرزندانم در این روزها بیشتر به پدر شهیدشان افتخار می‌کنند. چرا که می‌دانند راهی که پدرشان رفت راه درستی بود. چرا که ظلم و قدرت ظنی هر جا باشد، باید به مصافش رفت و همانجا خاموشش کرد. مگر نه اینکه ما ملتی هستیم که دائم بر زبان‌مان «اللهم عجل لولیک الفرج» جاری می‌شود. مگر نمی‌گوییم خدایا

بچه‌های‌مان را سرباز مهدی فاطمه(عج) قرار بده. سربازی و جنگ پای رکاب امام زمان(عج) بودن شوخی نیست. کشتن و کشته شدن هم دارد. پس مادرانی که فرزند دارند، مثل زمان جنگ عمل نکنیم که چه طور مادران‌مان با توکل بر خدا سختی‌ها را سپری کردند و به خودشان مسلط بودند. بیا باید ما هم از آنها یاد بگیریم و در این شرایط فتنه دشمنان پیش از ظهور منجی، اعتقادات‌مان را بیشتر تقویت کنیم. توکل‌مان را بیشتر کنیم.

ما اهل کوفه نیستیم که علی تنها بماند... باشد در کتاب‌های درسی بنویسند اسرائیل چگونه نابود و محو شد؟ و جوابش این باشد که همه چیز از غدیرخم ۱۴۰۴ شروع شد. چه زیبا شروع شد و چه زیباتر تمام شد.

جدول سودوکو

ارقام ۹ تاراطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌ر سه فقط یک‌بار به کارورند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۲۳۴۷

			۶		۱
	۵				
۹		۱	۷		
		۳	۲		
	۵				
۷		۸			
			۶		
	۳		۷		۶
				۹	۵
			۱	۳	

۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹